

Legal Status of Transactions Contradicting Negative Result Conditions in Imamiah Jurisprudence and Iranian Law

Abdolreza Alizadeh¹ | Seyyed Mohammad Taghi Hosseini Vardanjani²

1. Associate Professor, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran (Corresponding Author), alizadeha@ut.ac.ir
2. PhD Student in Private Law, Allameh Tabatabai University, Tehran, mohammadtaghi.0135@gmail.com

Article Info

Article type:

Scientific Article

Received:

2024/08/31

Received in revised form:

2024/10/06

Accepted:

2024/10/07

Keywords:

Conflicting Transactions, Legal Consequences, Negative Result Condition, Invalidity, Non-Enforceability.

Abstract

The legal status of transactions that contradict negative result conditions (the consequences of negative result conditions) is an issue that has received limited attention in Islamic jurisprudence and Iranian law. Jurists and legal scholars have proposed four theories regarding the legal status of transactions conflicting with negative result conditions: the invalidity of the conflicting transaction, the non-enforceability of the conflicting transaction, the potential for the conflicting transaction to be annulled, and a distinction between unilateral acts and contracts (invalidity in contracts and non-enforceability regarding the conditional beneficiary in unilateral acts). The authors contend that a distinction should be made between the unilateral waiver of legal effects (unilateral acts) and the waiver of such effects within the framework of a bilateral contract. In the former, because the individual has irrevocably waived the legal effect, the conflicting transaction is invalid; however, in the latter, since the waiver is contingent upon the will of the conditional beneficiary, they may choose to forgo it and restore the legal effect to the conditional obligor. Thus, the conflicting transaction should be considered non-enforceable and subject to the approval of the conditional beneficiary. Finally, a comparison is made between the consequences of negative result conditions and negative action conditions, demonstrating that, despite differences in their content, they share the same legal ruling in the context of conflicting transactions.

How To Cite

Alizadeh, Abdolreza; Hosseini Vardanjani, Seyyed Mohammad Taghi (2024). Legal Status of Transactions Contradicting Negative Result Conditions in Imamiah Jurisprudence and Iranian Law. *Journal of Judgment*, 118(2), 28-46. <http://doi.org/10.22034/judg.2024.2040038.1327>

DOI

[10.22034/judg.2024.2040038.1327](http://doi.org/10.22034/judg.2024.2040038.1327)

Publisher

Publications of the Judiciary of Tehran Province



وضعیت حقوقی معاملات معارض با شرط نتیجه منفی در فقه امامیه و حقوق ایران

عبدالرضا علیزاده^۱ | سید محمدتقی حسینی وردنجانی^۲

۱. دانشیار دانشکده حقوق دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، رایانامه: alizadeha@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، رایانامه:

mohammadtaghi.0135@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	وضعیت حقوقی معاملات معارض با شرط نتیجه منفی (ضمانت اجرای شرط نتیجه منفی) از مسائلی است که در فقه و حقوق ایران کمتر به آن پرداخته شده. فقیهان و حقوقدانان در خصوص وضعیت حقوقی معاملات معارض با شرط نتیجه منفی، چهار نظریه را مطرح کرده‌اند: بطلان معامله معارض، عدم نفوذ معامله معارض، قابلیت ابطال معامله معارض و تفصیل بین ایقاعات و عقود (بطلان در ایقاعات و عدم قابلیت استناد نسبت به مشروطه در عقود). به نظر نگارندگان باید بین اسقاط آثار حقوقی به صورت یک طرفه (ایقاعی) و اسقاط آنها در قالب قرارداد و طرفینی تفاوت گذاشت. در اولی از آنجا که شخص به نحو ملزم و مطلق اثر حقوقی را اسقاط ساخته، دیگر غیرقابل رجوع است و معامله معارض باطل است؛ اما در دومی از آنجا که اسقاط اثر مقید به اراده مشروطه است، او می‌تواند از آن صرف نظر کند و دوباره اثر حقوقی را به مشروط علیه بازگرداند. بنابراین باید معامله معارض را غیرنافذ و منوط به تنفیذ مشروطه دانست. در پایان مقایسه‌ای بین ضمانت اجرای شرط نتیجه منفی و شرط فعل منفی حقوقی صورت گرفته و نشان داده شده که به لحاظ منطقی حقوقی، علی‌رغم اختلاف در مفاد، در وضعیت معاملات معارض حکم یکسانی دارند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶	
کلیدواژه: معاملات معارض، ضمانت اجرا، شرط نتیجه منفی، بطلان، عدم نفوذ.	

استناد	علیزاده، عبدالرضا؛ حسینی وردنجانی، سید محمدتقی (۱۴۰۳). وضعیت حقوقی معاملات معارض با شرط نتیجه منفی در فقه امامیه و حقوق ایران، فصلنامه قضاوت، ۱۱۸(۲)، ۲۸-۴۶. http://doi.org/10.22034/judg.2024.2040038.1327
DOI	10.22034/judg.2024.2040038.1327
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران



مقدمه

شرط منفی حقوقی به دو نحو محقق می‌شود. گاهی عدم انجام فعل حقوقی را در ضمن عقد شرط می‌کنند؛ مانند آنکه در ضمن عقد اجاره، بر مستأجر شرط می‌شود که مورد معامله را به دیگری اجاره ندهد که به این، شرط فعل منفی حقوقی گویند. اما گاهی حق انجام عمل حقوقی را از مشروط علیه سلب می‌کنند؛ مانند آنکه در عقد اجاره، حق اجاره دادن عین مستأجره از او سلب شود که آن را شرط نتیجه منفی می‌نامند.^۱ یکی از آثار مهم اعتبار شرط نتیجه منفی، وضعیت معاملات معارض با آن یا همان ضمانت اجرای عرفی آن است. امروزه در بسیاری از قراردادهای شرط نتیجه منفی گنجانده می‌شود. برای مثال، در قراردادی که دولت یا سازمان‌های وابسته به آن زمینی را به مردم می‌فروشند، معمولاً حق فروش آن زمین را به مدت محدودی از خریدار سلب می‌کنند یا اینکه حق فروش یا اجاره آن را به قشر خاصی مانند معلمان و نیروی انتظامی منحصر می‌کنند.

همچنین در معاملات برنام‌ها و محتواهای رایانه‌ای معمولاً بر خریدار شرط می‌شود که تنها خود حق استفاده از محصول را دارد و حق انتقال محصول به غیر از او سلب می‌شود؛ یا در بسیاری از عقود مشارکت برای جلوگیری از پیامدهای احتمالی و سوء رفتار سازنده، مالک شرط می‌کند که تا اتمام تعهدات قراردادی، سازنده فقط حق فروش یا پیش‌فروش درصد محدودی (مثلاً تا ۴۰ درصد) از سهم خود را به اشخاص ثالث دارد. حال اگر خریدار زمین در مدتی که حق فروش از او سلب شده آن را به دیگری منتقل کند یا خریدار محتوای دیجیتالی آن را به غیر واگذار کند و یا اینکه سازنده در عقد مشارکت بیش از درصد تعیین شده به ثالث واگذار کند، وضعیت حقوقی این معاملات چگونه است؟ آیا قرارداد به دلیل اسقاط حق در ضمن عمل حقوقی، باطل است یا غیر نافذ و منوط به تنفیذ مشروطه یا تنها قابل ابطال از طرف مشروطه است و مشروط علیه نمی‌تواند به اسقاط حق استناد کند و یا باید بین ایقاع و عقد بودن عمل حقوقی اسقاط شده تفصیل داد؟ همه این احتمالات قائل مخصوص به خود را دارد، اما در ادامه خواهیم دید که هیچ کدام نتوانسته‌اند به‌طور کامل پاسخگوی این مسئله باشند و دیدگاه صحیح که بر مبنای تحلیل و تفسیر منطقی اراده طرف یا اطراف عمل حقوقی است، چیز دیگری است.

در تحقیقات پیشین معمولاً از ضمانت اجرای شرط فعل حقوقی اعم از مثبت و منفی سخن

۱. فقیهان متقدم در رابطه با شرط نتیجه منفی کمتر باب سخن را گشوده و بیشتر فقیهان متأخر نیز آن را به دلیل مخالفت با حکم شارع باطل شمرده‌اند. این در حالی است که بیشتر حقوقدانان قائل به نفوذ و صحت این شرط شده‌اند. ما پیشتر در مقاله «اسقاط آثار اعمال حقوقی در قالب شرط نتیجه منفی در فقه امامیه و حقوق ایران» به تفصیل در این باره سخن گفته و با ادله متقن اثبات کرده‌ایم که اسقاط آثار معاملات با شرط نتیجه منفی با توجه به ادله شرعی باید معتبر باشد (علیزاده و حسینی وردنجانی، ۱۴۰۲، صص ۱۳۳-۱۱۷).

گفته و به ضمانت اجرای شرط نتیجه منفی کمتر پرداخته‌اند (امینی و اعظمی چهاربرج، ۱۳۸۷، صص ۹۹-۶۳؛ نعمت‌اللهی، ۱۳۸۸، صص ۳۶-۷؛ سکوتی، ۱۳۹۵، صص ۱۵۶-۱۲۹؛ اشرفی‌پور و همکاران، ۱۳۹۸، صص ۲۸-۱۹؛ دریاباری و همکاران، ۱۳۹۹، صص ۱۰۸-۸۱؛ صامت و همکاران، ۱۴۰۱، صص ۱۶۷-۱۵۳). علت اساسی آن هم این است که بیشتر فقهای متأخر شرط نتیجه را نامعتبر می‌دانند؛ از این رو دیگر نوبت نمی‌رسد که از ضمانت اجرای آن سخن بگویند و حقوق مدنی ایران نیز به‌طور معمول متأثر از مشهورات فقه امامیه است. شاید دلیل دیگر این باشد که محقق گمان می‌کند در فرض اعتبار این شرط، ضمانت اجرای آن روشن است و باید قائل به بطلان معامله معارض شد.

تنها مقاله‌ای که قسمتی از آن به موضوع این پژوهش پرداخته، مقاله «شرط نتیجه و وضعیت فقهی حقوقی معاملات معارض با آن» است (سکوتی نسیمی، ۱۳۹۶، صص ۲۴۶-۲۱۹). اما دیدگاه برگزیده این مقاله اشکال بنیادی دارد که در این پژوهش بررسی و نقد شده است. در این پژوهش ابتدا ضمانت اجرا و وضعیت معاملات معارض با شرط نتیجه منفی را بررسی می‌کنیم و سپس مقایسه‌ای بین ضمانت اجرای این شرط با شرط فعل منفی حقوقی می‌شود که آیا اصلاً تفاوتی بین این دو شرط به لحاظ ضمانت اجرا وجود دارد آنچنان که بسیاری پنداشته‌اند؟ یا اینکه این‌طور نیست و حکم هر دو از این جهت یکسان است؟

۱. شرط نتیجه منفی و اعتبار آن

اشتراک ایجاد یا اسقاط نتیجه آثار شرعی و حقوقی به‌غیر از ایجاد حقوق دینی را شرط نتیجه گویند. گاه مفاد شرط نتیجه ایجاد اثر حقوقی است که آن را شرط نتیجه مثبت می‌نامند و گاهی مضمون آن اسقاط یا فقدان اثر حقوقی است که آن را شرط نتیجه منفی می‌گویند.^۱ در اعتبار شرط نتیجه منفی به‌طور خلاصه می‌توان گفت که در آثار فقیهان متقدم سخنی به صراحت دیده نمی‌شود. آنان بیشتر از شرط عدم تحقق اثر حقوقی بحث کرده‌اند و آن را به دلیل مخالفت با حکم شارع باطل شمرده‌اند (حلبی، ۱۴۱۷ق، صص ۲۱۶؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۱۴۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، صص ۲۷؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، صص ۳۵۴). قدمای فقها بین شرط فعل منفی و شرط نتیجه منفی تفکیک نکرده‌اند و ظاهر سخنان آنان تنها شرط فعل منفی حقوقی را دربرمی‌گیرد. بیشتر فقیهان متأخر بین شرط نتیجه منفی و شرط فعل منفی حقوقی تفصیل داده

۱. این تعریف نتیجه تحقیق و واکاوی کلمات فقها و حقوقدانان در این باره و نقض و ابرام آنهاست. مراجعه شود به: انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، صص ۶۰-۵۹؛ خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، صص ۳۶۰؛ اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، صص ۴۰۱؛ امامی، ۱۳۴۰، ج ۱، صص ۲۸۶؛ شهیدی، ۱۳۹۳، ج ۴، صص ۶۴-۶۳؛ علیزاده و حسینی وردنجانی، ۱۴۰۲، صص ۱۲۰-۱۱۹.

و دومی را صحیح انگاشته‌اند و اولی را به دلیل مخالفت با حکم شارع باطل دانسته‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۰۷؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۷۹؛ همو، ۱۴۰۹ق، صص ۱۱۳-۱۱۲؛ تبریزی، ۱۳۹۳، صص ۱۳۶-۱۳۵؛ روحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، صص ۲۶۸-۲۶۷)، اما بیشتر حقوقدانان قائل به صحت و نفوذ این شرط شده‌اند (امامی، ۱۳۷۱، ج ۴، صص ۲۳۶-۲۳۵؛ کاتوزیان، ۱۳۹۷، ص ۵۷۶؛ شهیدی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۱۳۴).

به نظر می‌رسد که آثار حقوقی در باب معاملات، مخترع عقلا بوده و شارع صرفاً به آنها اعتبار بخشیده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۰؛ خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۲۱، ۸۴، ۲۳۲ و ۲۳۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۷۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۴۳۸-۴۳۷) و از آنجا که شارع در مسئله تحقیق بیان خاصی ندارد، باید برای بررسی امکان اسقاط آنها به حکم عقلا مراجعه کرد. برداشت ما این است که عقلا اشخاص را در معاملات چه در امور مالی و چه غیر مالی آزاد می‌دانند و به آنان اختیار داده‌اند که در خصوص آثار حقوقی آنها هرگونه که بخواهند توافق و شرط کنند؛ البته این امر منوط به دو شرط است: اولاً شرط اسقاط موجب فقدان غرض نسبت به معامله نشود. پس نمی‌توان در بیع شرط کرد که مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن نشود، زیرا چنین شرطی کاشف از فقدان غرض از انجام معامله است. ثانیاً اسقاط آن اثر مخالف با نظم عمومی و اخلاق الهی نباشد.

از طرف دیگر، فقیهان متأخر التزام به ترک آثار معاملات را چه به صورت کلی و چه به صورت جزئی پذیرفته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۰۱؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۷۹؛ روحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، صص ۲۶۸-۲۶۷؛ تبریزی، ۱۳۹۳، صص ۱۳۶-۱۳۵) و صحت چنین شرطی با صحت شرط نتیجه منفی ملازمه دارد. وقتی می‌توان ملتزم به ترک اثر حقوقی شد، کاشف از آن است که آن اثر حق و قابل اسقاط است و الا اگر حکم باشد که تعهد به ترک آن نیز برخلاف حکمت شارع از جعل آن اثر است. اگر شخصی بتواند ایجاد آثار حقوقی را به اختیار خود بر خود حرام سازد، نباید تفاوتی داشته باشد که در قالب شرط فعل باشد یا شرط نتیجه. شاید تفکیک بین شرط فعل منفی حقوقی و شرط نتیجه منفی ناشی از بی‌توجه به وجود این ملازمه باشد. بنابراین اسقاط آثار اعمال حقوقی به نحو شرط نتیجه منفی صحیح است.

البته آنچه گفته آمد دیدگاهی است که شایسته است به حقوق اسلامی نسبت داده شود، اما مشهور فقهای امامیه دیدگاه مخالفی دارند و به تبع نمی‌توان صحت این شرط را از مواد قانون مدنی همچون ۹۵۹، ۴۵۴، ۴۷۴، ۶۷۹ و ۱۲۰ استنباط کرد، چراکه علاوه بر قصور دلالتی این مواد، رویه قانونگذار مدنی در تبعیت از مشهورات فقه امامیه مخالف با چنین برداشتی است که به تفصیل در مقاله مذکور بیان شده است.

۲. امکان یا استحاله تخلف از شرط نتیجه و جعل ضمانت اجرا

برخی حقوقدانان گفته‌اند که شرط نتیجه در صورتی که با وجود شرایط اعتبار، ضمن عقد درج شود، به محض انعقاد عقد حاصل می‌شود و دیگر تخلف از آن معنا ندارد (به خلاف شرط فعل). تخلف از شرط نتیجه در صورتی است که به دلیل فقدان یکی از شرایط، نتیجه حقوقی حاصل نشود و اینجا باید بحث کنیم که قانونگذار چه ضمانت اجرایی برای آن قرار داده است؟ این تخلف خودبه‌خود و بدون اراده مشروط‌علیه صورت می‌پذیرد و طبق ماده ۲۴۰ قانون مدنی، در صورتی که مشروط‌له جاهل به بطلان شرط باشد، حق فسخ معامله را خواهد داشت، اما در صورتی که عالم به آن باشد، از آنجا که بطلان مستند به خود اوست، حق فسخی برای او نیست (شهیدی، ۱۳۹۵، ج ۴، صص ۱۳۹-۱۳۷).

به نظر می‌رسد که این سخن با ابهام مواجه است. مطابق با دیدگاه صحیح، مفاد شرط فعل نیز ایجاد اثر حقوقی است و آن التزام و شغل ذمه به انجام عمل خارجی است و به محض اشتراط، مفاد آن حاصل می‌شود؛ پس باید گفت تخلف در شرط فعل نیز ممکن نیست! سر مطلب آن است که باید مأخذ عنوان تخلف از شرط مشخص شود که آیا مقصود معنای عرفی آن است یا مفهوم عقلی آن. اگر مقصود تخلف از شرط عرفی باشد، باید موارد تحقق آن در عرف مردم مشخص شود. از آنجا که در شرط فعل مقصود از ایجاد اثر حقوقی التزام تحقق عمل در خارج است، در صورتی که شخص از انجام شرط امتناع ورزد، عرفاً تخلف از شرط کرده و قانونگذار نیز برای آن ضمانت اجرا مشخص کرده است. در شرط نتیجه نیز از آنجا که مقصود از ایجاد اثر حقوقی تحقق آثار آن در خارج است، در صورتی که مشروط‌علیه از آن امتناع کند، تخلف عرفی صدق می‌کند.

برای مثال، وقتی در ضمن عقدی انتقال ملکیت اتومبیلی شرط می‌شود، اثر شرط انتقال مالکیت است، اما هدف اصلی تسلیم اتومبیل به مشروط‌له و تصرف در آن است و لذا در صورتی که مشروط‌علیه از تسلیم آن امتناع ورزد، تخلف از شرط نتیجه عرفاً محقق شده است؛ بنابراین در این صورت نیز باید قانونگذار ضمانت اجرای آن را مشخص کند. بر فرض که قبول کنیم تخلف از شرط نتیجه مثبت تحقق نمی‌پذیرد؛ بدون تردید در شرط نتیجه منفی ممکن است، زیرا هدف مشروط‌له از اسقاط آثار حقوقی عدم تحقق آنها در خارج است.

حال وقتی مشروط‌علیه بدون در نظر گرفتن شرط اقدام به تحقق عمل حقوقی اسقاط شده می‌کند، بدون شک در نظر عرف تخلف از شرط نتیجه رخ می‌دهد. برای مثال، وقتی در بیع حق فروش مبیع به مدت دو سال اسقاط شود، اگر مشتری در آن مدت مبیع را بفروشد، عرفاً تخلف از شرط صدق می‌کند و باید ضمانت اجرای آن توسط شارع و قانونگذار مشخص شود. آنچه گفته شد مربوط به تخلف از شرط در نگاه عرف بود و نتیجه آن شد که هم در شرط نتیجه و هم شرط فعل در صورت انجام فعل معارض از دیدگاه عرف، تخلف از شرط حاصل شده، لذا می‌توان از

ضمانت اجرای شرط سخن گفت. اما اگر مقصود از عنوان تخلف شرط تخلف عقلی و بر اساس منطبق حقوقی باشد، همچنان که تخلف از شرط نتیجه منفی ممکن نیست، تخلف از شرط فعل منفی نیز ممکن نیست، چراکه هر دو مورد اثر حقوقی هستند. در شرط نتیجه منفی، اثر حقوقی معدوم و اسقاط شده و در شرط فعل منفی حقوقی نیز التزام وضعی بر واقع ساختن عمل حقوقی داده شده که موجب حق دینی برای مشروطه است؛ از این رو به لحاظ عقلی و منطبق حقوقی مخالفت با این دو شرط ممکن نیست، چراکه اثر آنها به محض اشتراط حاصل می شود و از دریچه حقوقی و منطبق عقل، عمل معارض عرفی مشروط علیه نمی تواند مخالف با مفاد این دو شرط باشد، زیرا در عالم حقوق دیگر اثری بر عمل معارض مترتب نیست تا مشروط علیه توانایی مخالفت داشته باشد. خلاصه کلام آنکه اگر مقصود از تخلف از شرط مفهوم عرفی آن باشد، هم در شرط نتیجه و هم در شرط فعل این عنوان می تواند محقق شود، اما اگر مراد از تخلف، عقلی و بر اساس منطبق حقوق باشد، چون هر دو شرط نتیجه و فعل مطابق با دیدگاه حق موجب اثر حقوقی هستند، تخلف از هیچ کدام امکان پذیر نیست. از آنجا که مفاد شرط نتیجه منفی اسقاط عمل حقوقی است، ضمانت اجرای تخلف از آن را باید در وضعیت حقوقی عمل حقوقی انجام شده که اصطلاحاً به آن معامله معارض گفته می شود، جست و جو کرد، زیرا ضمانت اجرای دیگری در مقام متصور نیست. باید توجه داشت که زمانی می توان از ضمانت اجرای شرط نتیجه منفی سخن گفت که اعتبار آن از پیش ثابت شده باشد؛ اما اگر همانند مشهور فقیهان قائل به بطلان باشیم، دیگر بحث از ضمانت اجرای آن سالبه به انتفای موضوع است.

۳. آرا و انظار در وضعیت معاملات معارض با شرط نتیجه منفی

همان طور که گفته شد، نظریه صحیح، اعتبار شرط نتیجه منفی در آثار اعمال حقوقی است و این مقاله بر پایه این اصل نوشته شده است. اکنون پرسش اینجاست که اگر شخصی با وجود اسقاط اثر حقوقی برخلاف آن اقدام کند، حکم وضعی این عمل معارض چیست؟ مثلاً موجد در ضمن عقد اجاره حق اجاره دادن مال الاجاره را از مستأجر سلب می سازد. اگر مستأجر برخلاف این اسقاط مال الاجاره را به دیگری اجاره دهد، وضعیت حقوقی این اجاره دوم چیست؟ صحیح است یا باطل و یا غیرنافذ؟

۳-۱. دیدگاه فقهای امامیه

در سخنان فقهای متقدم همچنان که گفته شد کمتر از شرط نتیجه منفی به صراحت سخن گفته شده و آنها تفکیکی بین شرط فعل منفی و شرط نتیجه منفی نگذاشته اند (حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۶؛

طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۷؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۵۴). در این عدم تفکیک می توان سه احتمال را مطرح کرد: اصلاً فقیهان التفاتی به شرط نتیجه منفی نداشتند یا حکم هردو را یکی می دانستند و یا اینکه بطلان شرط نتیجه منفی را مفروض و مسلم می پنداشتند. به نظر می رسد احتمال دوم (یکی دانستن حکم هر دو شرط) نیرومندتر از دو احتمال دیگر باشد، اما دلیل اطمینان بخشی در کار نیست. به هر حال وقتی آنان ضمانت اجرای شرط فعل منفی حقوقی را بطلان معامله معارض می دانند (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۴۳؛ نجفی، ۱۴۲۱، ج ۱۴، ص ۲۱۱؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۹، ص ۲۶۶)، به طریق اولی باید در شرط نتیجه منفی نیز همین نظر را داشته باشند، زیرا در شرط فعل صرفاً التزام به ترک است، درحالی که در شرط نتیجه شخص حق خود را ساقط می کند. وقتی معامله معارض با شرط ترک فعل حقوقی باطل باشد درحالی که اصل حق آن عمل حقوقی باقی است، معامله معارض با اسقاط حق عمل حقوقی که مشروط علیه عمل حقوقی را از بنیان اسقاط کرده دارای محذور بیشتری است؛ پس باید مطابق این نظر باطل باشد.

بیشتر فقهای متأخر نیز که قائل به بطلان شرط نتیجه منفی شده اند، برای آنها دیگر این بحث که ضمانت اجرای این شرط چیست، بی معناست. آری؛ ایشان در برخی موارد همچون اختیارات و اخذ به شفعه، مجعول را قابل اسقاط دانسته و ضمانت اجرای آن را بطلان معامله معارض قرار داده اند؛ مثلاً در بحث خیار مجلس گفته اند در صورتی که شخص ضمن عقد خیار خود را اسقاط کند، دیگر نمی تواند معامله را فسخ کند و فسخ او بی اثر است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، صص ۵۶-۵۵؛ همدانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۷۴).

۲-۳. دیدگاه حقوقدانان

بیشتر حقوقدانان اعتبار شرط نتیجه منفی را در آثار اعمال حقوقی پذیرفته اند، اما در مورد وضعیت معامله معارض با آن، بین آنان اختلاف است. برخی معامله معارض را باطل می دانند و برخی دیگر غیرنافذ و منوط به تنفیذ مشروطه دانسته اند. عده ای نیز صرفاً برای مشروطه حق ابطال آن را از طریق دادگاه پیش بینی کرده اند که در ذیل به بررسی و کنکاش هر کدام پرداخته می شود.

۳-۲-۱. دیدگاه بطلان

عده ای از حقوقدانان به صراحت معاملات معارض با این شرط را باطل دانسته اند. برخی ذیل ماده ۹۵۹ قانون مدنی می نویسند: «بحثی که پیش می آید آن است که آیا در اثر سلب حق به طور جزئی، اجرای آن حق بلااثر است یا آنکه حق را می توان اجرای نمود، ولی شخص مزبور باید خسارات

طرف را در اثر اجرای حق بپردازد؟ مثلاً هرگاه کسی در مقابل دیگری از خود سلب حق خرید فلان خانه یا ملک را نموده باشد و آن خانه یا ملک را بعداً بخرد، آیا آن معامله باطل خواهد بود یا آنکه معامله صحیح است، ولی شخص مزبور مسئول خسارات وارده در اثر خرید آن ملک می‌باشد؟ به نظر می‌رسد که در اثر سلب حق مزبور معامله ملک باطل می‌باشد، زیرا خریدار پس از سلب حق، مانند آن است که چنین حقی را نداشته است» (امامی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۵۸). از عبارات «دیگر حقوقدانان» نیز همین نظر متبادر است. ایشان در مورد شرط عدم انتقال مورد اجاره می‌گویند که باید بین موردی که عدم انتقال به غیر «قید اجاره» است با موردی که عدم انتقال «شرط اجاره» است، تفاوت گذاشت. در فرض نخست، مالکیت منافع به‌طور ناقص و آگذار و حق انتقال به غیر از مستأجر سلب شده است. پس اگر در چنین حالتی مستأجر مورد اجاره را به دیگری اجاره دهد، عقد نافذ نیست؛ ولی در فرض دوم که مستأجر متعهد شده است از مالکیت کامل خود استفاده نکند و منافع را به دیگری ندهد، اجاره‌ای که برخلاف شرط انجام شده، باطل نیست ولی موجر به دلیل تخلف از شرط، حق فسخ دارد.

سپس ایشان در ادامه می‌نویسد که جدایی این دو فرض از نظر منطقی درست است، ولی در عرف حقوقی هر دو به‌عنوان «انتقال به غیر» شناخته شده و این دیگر با قاضی است که تشخیص بدهد که اجاره باطل است یا اینکه موجر حق فسخ دارد. دادرسی در این داور باید آنچه را که قصد مشترک طرفین بوده است، حاکم سازد (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۱، صص ۳۷۷-۳۷۸). اگرچه ایشان از عبارت «نافذ نیست» استفاده کرده، اما وقتی صدر و ذیل کلام ایشان مشاهده شود، مشخص است که مقصود ایشان بطلان اجاره بوده است. ایشان همچنین در مورد شرط عدم عزل وکیل گفته است که اگر در ضمن عقد لازم حق عزل وکیل از موکل سلب شود، بنابر حاکمیت اراده مشترک و لزوم وفای به شرط، اختیار عزل موکل ساقط و او پایبند به وکالت می‌شود^۱ (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۴، صص ۱۹۱-۱۹۰).

به نظر می‌رسد این دیدگاه با اشکال مواجه است. درست است که شخص به‌واسطه شرط نتیجه منفی اثر حقوقی را اسقاط می‌سازد، اما نباید چنین پنداشت که این اسقاط به‌طور مطلق است. از آنجا که در این شرط پای توافق دو طرف در میان است، همیشه ترتب اثر شرط نتیجه مقید به نظر مشروطه است. به بیان دیگر، مشروطه علیه اثر حقوقی را به دست خود اسقاط نکرده، بلکه برای جلب رضایت مشروطه این کار را انجام داده؛ از این رو وجود شرط یا انحلال آن به دست مشروطه است. برای مثال، اگر موکل خودش بدون آنکه توافقی در میان باشد حق عزل را اسقاط سازد، بطلان عمل معارض با آن موجه است، اما زمانی که موکل حق عزل را به‌واسطه شرط و توافق بین طرفین اسقاط می‌سازد، این اسقاط به‌طور مطلق انجام نشده، بلکه موکل برای رضایت

۱. همچنین مراجعه شود به: میرزاژاد جویباری، اکبر، ۱۴۰۱، صص ۴۰۴-۴۰۳.

و حصول توافق با مشروطه به این امر رضایت داده است. از همین رو وجود و انحلال این توافق وابسته مشروطه است و او می‌تواند از شرط صرف نظر کند و حق عزل وکیل را به موکل بازگرداند. به‌طور کلی قاعده آن است که در توافقات از آنجا که پای اراده دو طرف در میان است، همیشه حصول اثر حقوقی مقید به اراده طرفین است و در صورتی که آنان بخواهند، می‌توانند توافق را از بین ببرند. به همین دلیل است که قانونگذار اقاله را در عقود و اسقاط را در شروط معتبر دانسته است. ظاهر حال طرفین در عقود و شروط آن است که ابقا و انحلال آثار انشا شده به دست طرفین یا مشروطه است. صاحبان این دیدگاه گمان کرده‌اند که چون شخص اثر حقوقی را در ضمن عقد اسقاط کرده، دیگر نسبت به آن حقی ندارد، چراکه اثر شرط نتیجه قهری است و به محض اشتراط حاصل می‌شود، پس معامله باطل است. اما باید این تصور را از فکر زدود. اسقاط اثر حقوقی در شرط نتیجه مقید به اراده مشروطه است و او می‌تواند به این رابطه حقوقی پایان دهد و دوباره حق را به مشروطه بازگرداند.

۳-۲-۲. دیدگاه عدم نفوذ

برخی حقوقدانان معامله انجام شده را غیر نافذ و منوط به تنفیذ مشروطه می‌دانند، زیرا با اسقاط حق به صورت شرط نتیجه، دیگر حقی برای مشروطه علیه در مورد عمل که مورد شرط نتیجه قرار گرفته، وجود ندارد تا با استناد به آن مبادرت به انجام عمل حقوقی کند. در نتیجه سرنوشت معامله در دست مشروطه است که آن را تنفیذ کند یا رد کند (شهیدی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴).

ممکن است در نقد این نظریه گفته شود در عقد اجاره که مستأجر مالک منافع می‌شود، وقتی حق انتقال و اجاره به غیر را از خود سلب کند، معنای شرط مذکور این است که دایره ملکیت خود را محدود کرده و مالکیت خود نسبت به حق انتقال را ساقط کرده است و مالکیت ناظر به تصرفات مادی و حقوقی غیر از حق انتقال به غیر است. پس نمی‌توان در صورتی که مستأجر مال را به غیر منتقل کند، این عمل حقوقی را صحیح دانست و لذا حکم وضعی این معامله منحصر در بطلان و عدم نفوذ است.

از طرفی، چون موجر مالکیت منافع را در ضمن عقد اجاره به مستأجر واگذار کرده و خود هیچ حق و مالکیتی نسبت به مال مورد اجاره ندارد، نمی‌توان معامله را غیر نافذ دانست و منوط به تنفیذ مشروطه کرد، چون فرض این است که موجر هیچ‌گونه حقی نسبت به منافع در مدت زمان اجاره ندارد و رضایت و عدم رضایت او تأثیری در وضعیت معامله ندارد. بنابراین نمی‌توان معامله را غیر نافذ دانست و حکم وضعی معامله منحصر در بطلان می‌باشد. اما این اشکال صحیح نیست. درست است که مستأجر با اسقاط حق اجاره دادن دیگر حقی نسبت به این امر ندارد و موجر نیز

مالکیتی نسبت به منافع ندارد، اما باید توجه داشت که چون اسقاط حق به وسیله شرط ضمن عقد صورت گرفته، این اسقاط به طور مطلق نبوده، بلکه مقید به اراده مشروطه یعنی موجر است. اینکه موجر نسبت به منافع مالکیتی ندارد صحیح است، اما نسبت به شرط اسقاط دارای حق است و می تواند آن را باقی گذارد یا منحل کند و دوباره به مستأجر بازگرداند.

۳-۲-۳. قابلیت ابطال معامله تنها از طرف مشروطه

برخی از حقوقدانان در پاره‌ای از آثارشان معتقدند که معامله معارض صرفاً از جانب مشروطه قابل ابطال است، اما غیر او مانند مشروطه‌علیه نمی تواند تقاضای ابطال معامله معارض را بکند. توضیح آنکه از آنجا که اثر حقوقی برای حفظ منافع مشروطه ضمن تراضی سلب شده، تنها او می تواند ابطال قرارداد را از دادگاه بخواهد. برای مثال، اگر در اجاره‌ای حق انتقال به غیر از مستأجر گرفته شده باشد، این منع تنها به سود موجر است. پس اگر انتقالی برخلاف مفاد شرط صورت بگیرد، تنها همو می تواند بر آن اعتراض کند و مستأجر حق ندارد انتقالی را که خود انجام داده است، باطل سازد. بنابراین باید گفت که نسبی بودن اثر قرارداد سبب می شود تا معامله مخالف با شرط تنها قابل ابطال از سوی کسی باشد که شرط به سود او شده و اثر قابلیت استناد نیز این است که مشروطه بتواند در برابر اشخاص ثالث به این سلب حق انتقال استناد کند (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۹۷).

به نظر می رسد این دیدگاه صحیح نباشد. اولاً همان طور که گفته شد، مراد از شرط نتیجه اسقاط آثار حقوقی غیر از حق دینی است و روشن است که اسقاط این آثار اگرچه توسط طرفین صورت می پذیرد، اثر آن عمومیت دارد و همه می توانند به آن استناد کنند. همان طور که همه مردم می توانند به قرارداد انتقال مالکیت عین معین استناد کنند، می توانند به سلب حق فروش آن نیز استناد کنند. آری؛ از آنجا که اسقاط به خاطر مشروطه و مقید به اوست، می تواند از آن صرف نظر کند و آن اثر حقوقی را به مشروطه‌علیه بازگرداند، اما این امر بدین معنا نیست که تنها او می تواند به اثر شرط استناد کند، بلکه همه مردم از جمله مشروطه‌علیه و انتقال گیرنده می توانند به اثر شرط تمسک کنند. البته این اثر قابل رجوع و انحلال است و آن تنها توسط مشروطه امکان پذیر است. ثانیاً صرف نظر از اشکال به استدلال ایشان، در رابطه با دیدگاهی که برگزیده‌اند، اگر مقصودشان از قابلیت ابطال قرارداد توسط مشروطه این است که نفوذ معامله معارض منوط به تنفیذ اوست که بازگشت به نظریه عدم نفوذ دارد، اما اگر مرادشان این است که معامله معارض صحیح واقع شده و تنها مشروطه می تواند آن را ابطال سازد، بطلان آن روشن است. وقتی مشروطه‌علیه حق اثر حقوقی اسقاط ساخته، دیگر در عالم حقوق قدرتی بر تحقق آن اثر ندارد و بدون تردید در نظر عرف معامله فاقد اثر است.

۳-۲-۴. تفصیل بین مورد شرط نتیجه منفی

برخی در ضمانت اجرای این شرط قائل به تفکیک بین عقد و ایقاع شده‌اند. در صورتی که مورد شرط نتیجه منفی ایقاع باشد، آن را باطل دانسته‌اند، زیرا با اسقاط حق دیگر چیزی باقی نمی‌ماند تا بتواند آن را اعمال کند؛ اما در صورتی که عقد باشد، قائل به بطلان نسبی شده‌اند؛ یعنی معامله صورت گرفته بین طرفین آن صحیح و الزام‌آور است، ولی در مقابل مشروطه غیر قابل استناد و باطل است. برای مثال، وقتی ضمن عقد بیع شرط شود که خریدار حق فروش مبیع تا مدت معین نداشته باشد، حال اگر مشتری در همان مدت مبیع را بفروشد، نمی‌توان گفت عقدی که به این ترتیب واقع شده باطل و بدون اثر است، زیرا در صورتی که شخص بدون مالکیت بر مالی آن را بفروشد، معامله غیر نافذ است. حال آنکه در مثال ما شخص مالک عین بوده. همچنین نمی‌توان معاملات مذکور را غیر نافذ دانست، زیرا این امر با حقوق مالکانه شخص منافات خواهد داشت. بنابراین مقتضای جمع حقوق مشروطه و اشخاص ثالث و مشروط‌علیه و همچنین اصل نسبی بودن قراردادها این است که چنین معاملاتی را غیر قابل استناد دانست؛ یعنی عقد مذکور در رابطه با طرفین معامله نافذ، ولی در برابر مشروطه در حکم باطل و غیر قابل استناد است (سکوتی، ۱۳۹۶، صص ۲۲۷-۲۲۴). با توجه به مطالب پیشین، اشکال هر دو قسمت این تفصیل روشن است. قسمت اول صحیح نیست، زیرا اسقاط حق به نحو مطلق انجام نشده، بلکه مقید به اراده مشروطه است و اگر او بخواهد، می‌تواند شرط را ساقط کند و حق را مشروط‌علیه بازگرداند. قسمت دوم کلام ایشان نیز صحیح نیست، زیرا وقتی خریدار حق فروش را در مدت معین اسقاط می‌کند، دیگر به لحاظ حقوقی قادر به انجام این عمل نیست. بنابراین نمی‌توان معامله معارض را صحیح دانست. علاوه بر این، ایقاع یا عقد بودن مورد شرط نتیجه تأثیری در وضعیت معامله معارض ندارد و حکم مسئله در هر دو مورد یکسان است.

۳-۳. دیدگاه برگزیده

صاحب حق می‌تواند حق خود را به دو گونه اسقاط سازد: ۱- گاه به‌طور مستقل آن را انشا می‌کند بدون آنکه اراده دیگری در تحقق آن دخیل باشد؛ یعنی به‌طور ایقاع انشا شود. در این صورت حق ساقط می‌شود و دیگر قابل بازگشت نیست، زیرا خود شخص آن را به نحو ملزم اسقاط ساخته است و نه عرف دیگر آن را قابل رجوع می‌داند و نه شارع و قانونگذار چنین امری را پیش‌بینی کرده است. ۲- در صورتی که وابسته به تعهدی دیگر انشا شود همچنان که عوض اصلی قرارداد باشد یا آنکه به‌عنوان شرط نتیجه منفی در ضمن آن قرار بگیرد به‌گونه‌ای که تحقق آن منوط به اراده دیگری باشد و شخص نه برای خود، بلکه برای حصول توافق با طرف مقابل راضی به آن شده، در این صورت چون اسقاط حق به‌طور مطلق صورت نگرفته و تنها برای حصول توافق با طرف مقابل انجام شده،

ظاهر حال آن است که ابقا و انحلال آن حسب مورد مقید به اراده طرفین یا مشروطه است. برای مثال، وقتی در بیع حق فروش مبیع به مدت دو سال از مشتری سلب می شود، مشتری اسقاط حق فروش برای خودش انجام نداده، بلکه بایع از او خواسته و تحقق بیع را منوط به پذیرش مشتری کرده و او نیز برای حصول توافق آن را پذیرفته است. عرف وقتی این معامله را تفسیر می کند، ظاهر را آن می بیند که ابقا یا انحلال اثر حقوقی شرط اسقاط به دست بایع است و او می تواند از شرط صرف نظر کند و حق فروش دو ساله را به مشتری بازگرداند. بنابراین در اصطلاح حقوقی، معامله معارض با شرط نتیجه غیر نافذ و منوط به تنفیذ مشروطه است. البته تنفیذ مشروطه مانند اجازه مالک در بیع فضولی نیست. در آنجا مالک چون صاحب مال است باید تنفیذ کند، اما در اینجا اجازه مشروطه به معنای اسقاط شرط و بازگشت حق اسقاط شده به مشروط علیه است.

۳-۴. دیدگاه قانون مدنی در این مسئله

تا اینجا حکم معاملات معارض با شرط نتیجه در نظر شارع و آنچه شایسته است در قانون اسلامی قانونگذاری شود، روشن شد. بحث دیگر این است که قانونگذار قانون مدنی نسبت به این امر چه دیدگاهی داشته است؟ در کلام برخی حقوقدانان در بسیاری از موارد بین این دو مقام خلط می شود؛ یعنی آنچه را در نظر آنان شایسته قانونگذاری است، به قانونگذار قانون مدنی نسبت می دهند، در حالی که باید هر مسئله حقوقی در دو مقام بحث شود؛ اولاً چه چیز از نظر قانونگذاری بایسته است و ثانیاً قانونگذار کدام نظر را برگزیده است؟

آنچه تاکنون گفتیم در مقام نخست بود و حکم مسئله مشخص شد؛ اما در مورد موضع قانون مدنی در قبال معاملات معارض با شرط نتیجه منفی باید گفت که ماده صریحی در این باره وجود ندارد. اما از آنجا که قانونگذار ضمانت اجرای تخلف از شرط فعل منفی حقوقی را به تبع از فقهای متقدم بطلان معامله معارض قرار داده همچنان که موادی همچون ۴۵۴ و ۶۷۹ قانون مدنی دلالت بر این امر دارد به طریق اولی باید ضمانت اجرای تخلف از شرط نتیجه منفی نیز بطلان عمل حقوقی معارض باشد، زیرا در شرط فعل تنها التزام به ترک است در حالی که در شرط نتیجه به کلی حق ساقط می شود. بنابراین اگر از نظر قانونگذار ضمانت اجرا در شرط فعل بطلان باشد، به قیاس اولویت باید ضمانت اجرای شرط نتیجه منفی را نیز بطلان معامله معارض بدانند. خلاصه آنکه در نظر شارع باید معاملات معارض با شرط نتیجه منفی را غیر نافذ و منوط به تنفیذ مشروطه دانست و شایسته است که قانونگذار اسلامی نیز همین دیدگاه را مورد تقنین قرار بدهد. اما در قانون مدنی ضمانت اجرای این شرط بطلان معامله معارض دانسته شده و این امر از مفاد قیاس اولویت این شرط نسبت به شرط فعل منفی حقوقی فهم می شود.

۴. وضعیت معاملات معارض با شرط فعل منفی حقوقی و مقایسه آن با شرط نتیجه منفی

از آنجا که بین شرط نتیجه منفی با شرط فعل منفی حقوقی رابطه تنگاتنگی است و هر جا فقها و حقوقدانان از شرط نتیجه منفی سخن گفته‌اند، پای صحبت از شرط فعل منفی حقوقی نیز به میان آمده^۱ و همچنان که گفته شد، بین اعتبار این دو شرط تلازم وجود دارد، لازم است برای هر چه روشن تر شدن جوانب بحث، معاملات معارض با این شرط نیز به طور اجمال بررسی شود. در مورد وضعیت حقوقی معاملات معارض با شرط فعل منفی حقوقی یا همان ضمانت اجرای این شرط در بین فقها و حقوقدانان اختلاف بسیار است. آرا، مبانی و استدلال‌ات متفاوتی در این زمینه هست که در ذیل به مهم‌ترین نظریه‌ها در این باره اشاره می‌شود.

۴-۱. نظریه بطلان

فقهای متقدم و برخی از متأخران آنان بر این عقیده‌اند که ضمانت اجرا این شرط بطلان معاملات معارض است. در توجیه این دیدگاه چندین استدلال شده است که برخی گفته‌اند عمل به شرط طبق دلیل وفای به شرط واجب است و همچنین عمل به معامله معارض نیز طبق دلیل «اوفوا بالعقود» واجب است، اما از آنجا که جمع بین هر دو ممکن نیست، عمل به شرط به دلیل تقدم آن، مقدم می‌شود و معامله معارض باطل است (نجفی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۱۱).

برخی دیگر گفته‌اند که شرط فعل موجب ثبوت حق می‌شود و چون معامله معارض با ثبوت حق در تنافی است، باید آن را باطل دانست و حتی اگر مشروطه شرط را نیز اسقاط کند، باز معامله نافذ نمی‌شود، زیرا به هر صورت در زمان ثبوت حق واقع شده و در آن زمان بی اثر بوده است و اسقاط فعلی در گذشته تأثیر ندارد، چون ضیعت فعلی شیء نمی‌تواند تأثیری در وضعیت قبلی او داشته باشد (الشیء لا یتقلب عما هو علیه) (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۶۸). به بیان دیگر، مقتضای هر عقدی آن است که از حین وقوع آن اثر داشته باشد و اگر به دلیل نبود مقتضی یا مانع اثری نداشت، نمی‌توان در آینده پس از ایجاد مقتضی یا رفع مانع، آن را نافذ دانست (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص ۱۳۳-۱۳۲).

۴-۲. دیدگاه صحت معامله معارض

بیشتر فقهای متأخر قائل به صحت معامله معارض شده‌اند و به استدلال‌ات قائلان به بطلان پاسخ داده‌اند. آنها در رد استدلال نخست گفته‌اند که آنچه جمع بین آن و دلیل وفای به شرط متعذر است، وجوب تکلیفی ایجاد معامله معارض است نه حکم صحت وضعی آن. توضیح اینکه شارع برای

۱. برای نمونه مراجعه شود به: میرزائاد جویباری، اکبر، ۱۴۰۱، صص ۴۰۹-۳۸۹.

صحت معاملات، قیودی وجودی و عدمی را شرط کرده که فقدان آنها معامله را باطل می‌سازد اما دلیل شرط موجب فقدان آنها نیست، زیرا به ارکان معامله صدمه‌ای نمی‌زند؛ پس معامله معارض صحیح واقع شده و بعد از وقوع آن دیگر موضوعی برای شرط باقی نمی‌ماند تا وفای به آن واجب شود و شرط ساقط می‌شود. به سخن دیگر، دلیل وفای به شرط نمی‌تواند مانع از دلیل صحت معامله معارض شود و دلیل صحت معامله معارض موضوع شرط را از بین می‌برد و به تبع، دلیل آن نیز ساقط می‌شود؛ از این رو دیگر تعارضی بین دو دلیل ایجاد نمی‌شود (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۹۳).

در پاسخ استدلال دوم و سوم نیز گفته شده است که اگر حق مشروطه دقیقاً متعلق معامله معارض بود، سخن شما صحیح بود ولی این طور نیست، بلکه حق مشروطه به فعل مشروط‌علیه تعلق گرفته و فعل اوست که تعلق به مال گرفته و هیچ دلیلی نداریم که نباید متعلق معامله متعلق به چیزی باشد که دیگری در آن حق دارد (اصفهانسی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۰۲؛ خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۸۰). از طرف دیگر، معامله معارض اقتضای صحت دارد و تنها حق غیر، مانع از نفوذ آن شده و زمانی که مشروطه شرط را اسقاط کند، مانع نیز برطرف می‌شود و عقد مشمول آیه «وفوا بالعقود» می‌شود (روحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۳۱۳). برخی نیز معتقدند که اصلاً اثر شرط فعل تنها و جوب تکلیفی شرط است و حقی برای مشروط‌علیه ایجاد نمی‌کند تا معامله معارض با آن منافات داشته باشد. بنابراین معامله معارض را باید صحیح دانست و تنها برای مشروطه حق فسخ عقد اصلی ایجاد می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۰۴). بیشتر حقوقدانان نیز همین نظر را پذیرفته‌اند (امامی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۳ و ج ۴، ص ۱۵۹؛ شهیدی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۹؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰؛ کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۱۹۱).

۳-۴. دیدگاه برگزیده

مطابق با دیدگاه صحیح، شرط نتیجه و شرط فعل هر دو موجب اثر حقوقی است با این تفاوت که مفاد شرط فعل ایجاد التزام وضعی و اشتغال ذمه است که موجب انتزاع حق دینی برای مشروطه می‌شود، اما شرط نتیجه موجب دیگر آثار حقوقی است. مفاد شرط فعل منفی حقوقی التزام وضعی به ترک عمل حقوقی است و زمانی که مشروط‌علیه خلاف التزام وضعی خود به ترک انجام عمل حقوقی مرتکب آن شود، چون این عمل مخالف با حق دینی است که برای مشروطه ایجاد شده، عقلاً آن را بی اثر و منوط به اجازه مشروطه می‌دانند. به طور کلی هر جا معامله معارض با حق غیر باشد به نحوی که نتوان بین هر دو جمع کرد، معامله فاقد اثر و منوط به تنفیذ صاحب حق است. اگر اجازه ندهد، معامله باطل می‌شود و اگر تنفیذ کند، معامله از زمان انشا محقق می‌شود. احکام وضعی و تکلیفی در باب معاملات برخاسته از توافق طرفین است و این طور نیست که شارع یا

قانونگذار بخواهد امری اضافه بر آنچه طرفین اراده کرده‌اند بر دوش آنها بگذارد. اگر بیع موجب ملکیت می‌شود یا عقدی لازم است، از آن روست که طرفین آن، این آثار را اراده کرده‌اند. با توجه به این مطلب، تعهدات اشخاص به دو صورت است: ۱- گاه شخصی به طور یک طرفه به دیگری وعده انجام کاری را می‌دهد. در وهله اول این وعده نه دلالت بر وجوب تکلیفی دارد و نه اشتغال ذمه وضعی. زمانی که این وعده همراه با تعهد باشد، یعنی قرینه‌ای در کار باشد که مشخص کند که قصد شخص تعهد به انجام بوده، این تعهد دلالت بر وجوب تکلیفی می‌کند اما دلالت بر التزام وضعی ندارد، یعنی نمی‌توان از آن برداشت کرد که متعهد می‌خواهد برای طرف مقابل حق دینی و مطالبه را ایجاد کند، بلکه قدر متیقن از ظهور آن، صرف وجوب تکلیفی تعهد است مگر شخص به صراحت بیان کند که مرادش التزام وضعی و شغل ذمه است. ۲- گاهی تعهد اشخاص دو طرفه است، یعنی هر یک از طرفین در مقابل طرف دیگر متعهد به انجام کاری می‌شوند. چون در این قسم، تعهد هر شخص در مقابل تعهد دیگری قرار گرفته، عرف از این قرارداد چنین برداشت می‌کند که اراده طرفین بر التزام وضعی و شغل ذمه تعلق گرفته است. در شرط نیز از آنجا که تعهد مشروط‌علیه در مقابل تعهد مشروط‌له است، ظاهر از آن التزام وضعی است که حق دینی و مطالبه مشروط‌له مترتب بر آن است. حال با توجه به توضیحات فوق، در صورتی که مشروط‌علیه از شرط فعل منفی حقوقی تخلف کند، چون معامله معارض در نظر عقلا برخلاف اشتغال ذمه او و حق دینی مشروط‌له است، عقلا صحت آن معامله را منوط به اسقاط حق مشروط‌له می‌دانند؛ یعنی تا زمانی که مشروط‌له اجازه ندهد، آن معامله به دلیل تعارض با حق او بی اثر است و زمانی که مشروط‌له اجازه بدهد، معامله از زمان انشا واقع می‌شود.

این تحلیل به روشنی ضمانت اجرای تخلف از تعهدات حقوقی را مشخص می‌سازد و نارسایی‌هایی را که در کلمات فقها و حقوقدانان در این باره شده است، روشن می‌سازد. برای مثال، یکی از نمونه‌های آن وضعیت شرعی و حقوقی تعهدات ابتدایی طرفینی بر عمل حقوقی، تعهد به دادن وکالت یا عدم عزل وکالت زوجه در طلاق ضمن خود عقد نکاح است. در صحت این معاملات تردیدی نباید کرد. حکم به وجوب وفای عهد و روایات متعدد دال بر آن برای اعتبار آن کافی است و دیدگاه عدم اعتبار این معامله ناشی از رویکرد نادرستی است که برخی فقها در باب معاملات دارند که برای صحت هر معامله‌ای تصریح خاص شارع را لازم می‌دانند و عملاً معاملات را در تراز عبادات قرار داده‌اند.

از طرف دیگر، چون در این عقد هر طرف در مقابل تعهد طرف مقابل تعهد به انجام عمل حقوقی در آینده می‌کند، ظاهر در التزام وضعی و شغل ذمه است و به تبع آن، برای طرف مقابل حق دینی و مطالبه تعهد انتزاع می‌شود. بنابراین طرفین این معامله نمی‌توانند برخلاف تعهد خود عمل

کنند و عمل معارض او به دلیل مخالفت با التزام وضعی او و حق دینی که برای طرف مقابل ایجاد شده است، غیرنافذ و منوط به تنفیذ اوست. بنابراین هیچ تفاوتی بین شرط نتیجه منفی با شرط فعل منفی حقوقی به لحاظ اثر حقوقی مترتب بر آن وجود ندارد و در هر دو معاملات معارض با شرط، غیرنافذ و منوط به تنفیذ مشروط له است. تنها تفاوت بین این دو شرط آن است که مفاد شرط نتیجه منفی اسقاط اثر حقوقی است، اما در شرط فعل منفی حقوقی، التزام وضعی به ترک عمل حقوقی است که منشأ انتزاع حق دینی برای مشروط له می باشد. به هر حال در هر دو برای مشروط له حق ممانعت مشروط علیه نسبت به تخلف از مفاد شرط ایجاد می شود و از این حیث تفاوتی ندارند.

نتیجه

در مورد وضعیت حقوقی معامله معارض با شرط نتیجه منفی، در بین حقوقدانان چهار نظریه مطرح شده است: ۱- بطلان معامله معارض ۲- عدم نفوذ آن ۳- قابلیت ابطال از طرف مشروط له ۴- تفصیل بین ایقاعات و عقود؛ بطلان در اولی و عدم قابلیت استناد نسبت به مشروط له در دومی. به نظر نویسندگان این مقاله، صاحب حق می تواند حق خود را به دو گونه اسقاط سازد. گاه به طور مستقل (به وسیله ایقاع) آن را انشا می کند. در این صورت حق ساقط می شود و دیگر قابل بازگشت نیست، زیرا خود شخص آن را به نحو ملزم و مطلق ساقط کرده و نه عرف دیگر آن را قابل رجوع می داند و نه شارع و قانونگذار چنین امری را پیش بینی کرده اند. اما در صورتی که وابسته به تعهدی دیگر انشا شود همچنان که عوض اصلی قرارداد باشد یا آنکه به عنوان شرط نتیجه منفی در ضمن آن قرار بگیرد به گونه ای که تحقق آن منوط به اراده دیگری باشد و شخص نه برای خود، بلکه برای حصول توافق با طرف مقابل راضی به آن شده باشد، در این صورت از آنجا که اسقاط حق به طور مطلق صورت نگرفته و تنها برای حصول توافق با طرف مقابل انجام شده، ظاهر حال آن است که ابقا و انحلال آن، حسب مورد، مقید به اراده طرفین یا مشروط له است. بنابراین در اصطلاح حقوقی، معامله معارض با شرط نتیجه غیرنافذ و منوط به تنفیذ مشروط له است. البته تنفیذ مشروط له نه چون اجازه مالک در بیع فضولی است، زیرا در آنجا مالک چون صاحب مال است باید تنفیذ کند، اما در اینجا اجازه مشروط له به معنای اسقاط شرط و بازگشت حق اسقاط شده به مشروط علیه است. در شرط فعل منفی حقوقی نیز از آنجا که مفاد آن التزام وضعی به انجام عمل حقوقی و موجب ثبوت حق دینی برای مشروط له است، عقل و منطق حقوقی معامله معارض با آن را غیرنافذ و منوط به تنفیذ مشروط له می داند و در صورت اجازه او، معامله از زمان انشا محقق می شود. البته باید توجه داشت که قانونگذار قانون مدنی معامله معارض با این شرط را به تبع از فقهای متقدم باطل می داند.

منابع

۱. اشرفی پور، حامد؛ حسینی، سید ابراهیم؛ قیوم‌زاده، محمود (۱۳۹۸)، «آثار تخلف از شرط فعل منفی»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، دوره ۵، شماره ۱.
۲. اصفهانی، محمدحسین کمپانی (۱۴۰۹ق)، الاجاره، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. _____ (۱۴۱۸ق)، حاشیه کتاب المکاسب، پنج جلد، قم، انوار الهدی.
۴. امینی، منصور؛ اعظمی چهاربرج، حسین (۱۳۸۷)، «وضعیت حقوقی معاملات معارض با قرارداد تعهد به فروش عین معین»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۱، شماره ۴۷.
۵. امامی، سید حسن (۱۳۷۱)، حقوق مدنی، چهار جلد، تهران، کتابفروشی اسلامی.
۶. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، شش جلد، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۷. ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی (۱۴۰۶ق)، حاشیه المکاسب، دو جلد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. تبریزی، جواد (۱۳۹۳)، تنقیح مبانی العروه (الاجاره)، قم، دار الصدیقه الشهیده (سلام‌الله علیها).
۹. جعفری صامت، حسین؛ سادات طبائی، مهشید؛ نیک‌نژاد، جواد (۱۴۰۱)، «وضعیت فقهی حقوقی معاملات معارض با شرط ترک فعل حقوقی»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای فقه، دوره ۳، شماره ۱.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵)، الفارق، پنج جلد، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۱. حسینی عاملی، محدجواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیست‌وشش جلد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ق)، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، دو جلد، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۱۳. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، شش جلد، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۱۴. حلی (محقق)، نجم‌الدین جعفر (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چهار جلد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۵. دریاباری، سید زمان؛ مریوانی، ناصر؛ ضیائی، محمدعادل (۱۳۹۹)، «معاملات معارض با شرط فعل حقوقی در مذاهب خمس و حقوق ایران»، مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۶۱.
۱۶. روحانی، سید محمدصادق (۱۴۲۹ق)، منهاج الفقاهه، شش جلد، قم، انوار الهدی.
۱۷. _____ (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق علیه‌السلام، بیست‌وشش جلد، قم، دارالکتاب مدرسه امام صادق علیه‌السلام.
۱۸. سکوتی نسیمی، رضا (۱۳۹۵)، «بررسی فقهی و حقوقی ضمانت اجرای تخلف از شرط ترک فعل حقوقی»، آموزه‌های فقه مدنی، دوره ۸، شماره ۱۳.
۱۹. _____ (۱۳۹۶)، «شرط نتیجه و وضعیت فقهی حقوقی معاملات معارض با آن»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۶، شماره ۹.
۲۰. شهیدی، مهدی (۱۳۹۳)، حقوق مدنی شروط ضمن عقد، پنج جلد، تهران، انتشارات مجد.
۲۱. _____ (۱۳۹۹)، حقوق مدنی ۳ - تعهدات، تهران، انتشارات مجد.
۲۲. عزیززاده، عبدالرضا؛ حسینی وردنجان، سید محمدتقی، «اسقاط آثار اعمال حقوقی در قالب شرط نتیجه منفی در فقه امامیه و حقوق ایران»، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۹، شماره ۲.
۲۳. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۰۹ق)، العروه‌الوثقی، دو جلد، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۲۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، هشت جلد، تهران، المكتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، اموال و مالکیت، تهران، انتشارات گنج دانش.
۲۶. _____ (۱۳۹۷)، قانون مدنی در نظم کنونی، تهران، نشر میزان.
۲۷. _____ (۱۳۹۸)، عقود معین، چهار جلد، تهران، انتشارات گنج دانش.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ق)، انوار الفقاهه (مکاسب)، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۲۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهه، هفت جلد، نرم افزار فقه اهل بیت ۲.
۳۰. موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۷۹)، قواعد فقهیه، دو جلد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۱. میرزا نژاد جوئیباری، اکبر (۱۴۰۱)، «نقدی بر آرای استاد کاتوزیان درباره تفکیک میان ضمانت اجرای نقض تعهد به ترک فعل حقوقی و شرط نتیجه منفی»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۲، شماره ۲.
۳۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیست جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۳. نعمت اللهی، اسماعیل (۱۳۸۸)، «ضمانت اجرای شرط فعل حقوقی»، حقوق اسلامی (فقه و حقوق)، دوره ۶، شماره ۲۳.
۳۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۹ق)، کتاب الاجاره، دو جلد، قم، مؤسسه دایره المعارف الفقه الاسلامی.
۳۵. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۲۰ق)، حاشیه کتاب مکاسب، قم، مؤلف.
۳۶. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، حاشیه مکاسب، دو جلد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.